

بسم الله الرحمن الرحيم

آداب عملیات

دست نوشته های پیرامون سوره مبارکه محمد صلوات الله علیه و آله و علی جمیع انبیاء

27 مهر 1401 - 26 دی 1401

استاد اخوت

فهرست

- 1- حق و باطل، گرایش به هر یک و جایگاه تقوا در تشخیص حق از باطل..... 4
- 1-1 ساختار وهمی انسان و گرایش به باطل..... 4
- 1-2 ساختار ادراکی توهمی، منشأ تمدن سازی باطل..... 5
- 1-3 ساختار ادراکی باقی و هالک..... 6
- 1-4 ضربه ی مهلک: اختلال در تشخیص حق و باطل..... 7
- 1-5 نقش مخرب سوء و سیئه در آرامش انسان..... 8
- 1-6 اثرات دین و شریعت برای انسان..... 9
- 1-7 قوا سبب تشخیص درست حق از باطل..... 10
- 1-8 ظرفیت انسان، تابع محتوای آن..... 11
- 1-9 گرایش به ظلمات؛ اختلال توهم..... 12
- 2- رزق: انواع رزق، مسیر بهره مندی و محرومیت از آن..... 13
- 2-1 رزق، پلی به آسمان..... 13
- 2-2 رزق و راه های وسعت و ضیق شدن آن..... 14
- 2-3 رزق در مرتبه ی حیات معنوی..... 15
- 2-4 رزق اجتماعی ناشی از تشکیل جمع های مومنانه..... 16
- 2-5 حکایت رزق و شاء خداوند..... 17
- 2-6 ملائکه و ویژگی های آنها..... 18
- 2-7 شناخت ملائکه ی مکرم..... 19
- 2-8 مومن باش با رزق های فراوان و متنوع..... 20
- 2-9 جهل و ظلم عامل کفر و تنگی رزق..... 21
- 2-10 ارتداد؛ امتداد کفر..... 22
- 2-11 در رشد ماندگی(بزرگ نشدن)، عامل فقر و مسکنت..... 23
- 3- همراهی حضرت محمد ص و آثار آن..... 24
- 3-1 محمد ص؛ دور کننده از آلودگی ها..... 24
- 3-2 نشانه های همراه شدن با محمد ص..... 25
- 3-3 محمد ص؛ اتصال دهنده جریان خیر از قبل تا بعد..... 26
- 3-4 محمد ص؛ اسمی نازل شده از آسمان..... 27

- 3-5 محمد ص؛ فتح المبين همه جانبه 28
- 4- شاخص ايمان و كفر 29
- 4-1 ايمان مومن قابليت ارزيايى كمى و كيفى ايمان مومن 29
- 4-2 ابهام در شناخت مرز ايمان و كفر 30
- 5- استغفار 31
- 5-1 استغفار؛ زيباترين كلمه ي حيات اختيارى انسان 31
- 5-2 استغفار؛ اوج به درگاه قرب خدا 32
- 5-3 استغفار رسول ص راه خروج از ظلمات 33
- 5-4 استغفار و شكوفا خواهى مومن 34
- 6- مولا داشتن: چگونگى رابطه خدا با انسان 35
- 6-1 مهمترين سوال براى دورى از كفر 35
- 6-2 انواع باورهاى كافران نسبت به خالق 36
- 7- قلب و حيات معنوى 37
- 7-1 حرارت قلب و تاثير آن بر افكار و رفتار انسان 37
- 7-2 حرارت گرفتن قلب با گزاره هاى نادرست 38
- 7-3 حرارت گرفتن قلب با خواندن قرآن 39
- 7-4 قلب و نقش آن در حيات مادى و معنوى 40
- 7-5 نشانه هاى قطع حيات معنوى در انسان 41
- 8- قتال؛ نصرت دين و براءت از كفر 42
- 8-1 جهاد همه جانبه براى جلوگيرى از پيشروى دشمن در قطع حيات معنوى جامعه 42
- 8-2 مختصات نصرت دين خدا 43
- 8-3 لزوم ابراز براءت همه جانبه از كفر 44
- 8-4 اتصال به زلال ولايت، راه رهايى از كفر 45
- 8-5 مسير همراهى با حق و جريان كوثر 46
- 8-6 اثر روشنگرى اهل حق، در فراوان شدن مومنان 47
- 9- معروف و منكر 48
- 9-1 دستگاه ادراكى و ذخيره سازى انسان؛ عَرَفَ 48
- 9-2 عُرِفَ، معروف، منكر در دستگاه علمى انسان 49

۱- حق و باطل، گرایش به هر یک و جایگاه تقوا در تشخیص حق از باطل

1-1 ساختار وهمی انسان و گرایش به باطل

بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله رب العالمين اللهم صل على محمد و آل محمد

باطل هویت ندارد ولی در ساختار ادراکی انسان به هویت درآمده است.

به باطل می شود اطمینان کرد و به آن اعتماد داشت ولی پس از آنکه آن را در ساختار ادراکی پر و بال داد و برای آن شان و ارزش قائل شد. می شود باطلی محبوب انسان شود ولی قبل از آن باید به وسیله توهم بزرگ شود و به عنوان نیازی ضروری تلقی گردد.

باطل با توهم زنده است و کسانی که ساختار ادراکی خود را در توهم فریبه می کنند به آن می گروند.

توجه به لهو و لعب و مشغول شدن به آن به طور قطع ادراک انسان را در توهم پرورش می دهد و او را به طرز وحشت ناکی باطل گرا می کند.

نداشتن جهت و منطق فکر کردن، حرکت ادراک را به سمت عرف پسندی و جو زدگی می کشاند و توهم را از ناحیه عرف و جو بر فرد تحمیل می کند.

دور شدن از ارزش های انسانی و معروف های فطری مثل حجاب و عفت، ارزش های غیر انسانی را نزد فرد جلوه می دهد. کارهای زشت را طبیعی می نماید و فرد را به کارهای غیر انسانی می کشاند و آن را برای فرد ارزش می کند.

برای ساختار ادراکی توهم گرا فحش دادن و حرف زشت زدن نه تنها زشت نیست، بلکه ادبیاتی رایج است و اینگونه باطل در زندگی انسان جا باز می کند و پر طرفدار می شود!

۲۷ مهر - ۲۲ ربیع الاول

1-2 ساختار ادراکی توهمی، منشأ تمدن سازی باطل

بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله رب العالمين اللهم صل على محمد و آل محمد

انسان به لحاظ قدرت های نفسانی خود از قدرت ادراک بالایی برخوردار است؛ تا جایی که قدرت ادراک او به او اجازه می دهد در محیط سخت و خشن زندگی کند ولی احساس خوشی و راحتی داشته باشد. یا به عکس در محیط خوش و راحتی باشد ولی در ناخوشی و عذاب باشد.

به تدریج با گذر زمان این توان ادراک در کارکردهای مختلف قرار گرفته و با آن حرکت های جمعی گوناگونی را به وجود آورده و به توان های ادراک جمعی تبدیل شده است. در این صورت دیده می شود یک جمع کم یا زیاد با هم احساس خوشبختی یا بدبختی دارند و بر اساس آن با هم همکاری می کنند یا به قیام واداشته می شوند. این توان ادراک بالا و به تعبیری فوق العاده خاص، منشأ امت شدن و صاحب تمدن شدن می گردد.

آنچه درباره این توان خاص اهمیت دارد اینست که گاه اتفاقات، رخدادها، اشخاص، منسب ها و... که به ادراک انسان در می آید کاملاً ذهنی است و واقعیت بیرونی ندارد. گاه واقعیت بیرونی دارد ولی از اعتبار خاصی برخوردار نیست و ساختار ادراکی انسان آن ها را بیش از حد می پروراند. گاه آنچه در ادراک شکل می گیرد، درست عکس آن چیزی است که در بیرون وجود دارد. گاه اعتباری که به چیزی داده می شود درست عکس آن درست است.

تصور کنید ادراک قوی فوق العاده ای که همه چیز را عکس می بیند و می یابد و به حرکت جمعی یا جریان اجتماعی یا شکلی از امت و تمدن در آمده است! به این حالت که دارای مرتبه های خاصی هم هست "باطل" گفته می شود.

۲۷ مهر - ۲۲ ربیع الاول

1-3 ساختار ادراکی باقی و هالک

بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله رب العالمين اللهم صل على محمد و آل محمد

آنچه ماندگار نیست هالک است و آنچه توهم بودن یا ماندگاری را دارد باطل است. غیر از خدا هیچ چیز در ذات خود ماندگاری ندارد پس همه چیز غیر از هر چه از خدا بهره و حظ داشته باشد هالک است. و هر چه که غیر از خدا به اشتباه خود را باقی می داند یا به توهم به عنوان عامل حیات به آن رجوع می شود «باطل» است.

مقام، مال، سلامتی، امکانات و... باقی نیستند و اگر کسی آنها را عامل حیات بداند و برای او رسیدن به آنها مقصد واقعی تلقی شود، همین ها عنوان باطل به خود می گیرند. ممکن است کسی از مقام، مال، سلامتی، امکانات به عنوان ابزار عمل صالح استفاده کند او می داند هیچیک از این ها باقی نیستند و نباید هیچیک از آنها را به عنوان مقصد نهایی بداند و باید به نحو شایسته از آنها برای رسیدن به هدف والای باقی استفاده کند. او می داند این ها همگی خرج می شوند و هزینه می گردند و از بین می روند تا او را به مقامی از ربّ و خدا برسانند که تنها او باقی است. بدین ترتیب به خوبی می توان فهمید، باطل در درون انسان معنا پیدا می کند و انسان است که باطل را می سازد زیرا به آنچه هالک است اتکا می کند و آن را با توهم خود باقی می شمارد. کسی که در باطل است به ناچار حق را باطل می انگارد و حق را رفتنی می شمارد، زیرا نمی تواند بین دو نقیض جمع کند و اینگونه می شود که به قیام برمی خیزد همچنان کسی که به حق است و قیام می کند.

۳۰ مهرماه - ۲۵ ربیع الاول

1-4 ضربه ی مهلك: اختلال در تشخیص حق و باطل

بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله رب العالمين اللهم صل على محمد و آل محمد

خداوند در قرآن باطل را همانند کف آب وقتی به شدت جاری می شود مثال می زند و حق را همان آبی که نازل شده در وادی ها جاری شده و به مردم نفع می رساند. باطل بدون حق نمی تواند وجود داشته باشد و گذر زمان آن را مستهلک و نابود می کند. ایمان به حق یعنی به اثر وضعی و تکوینی حق اعتماد داشتن و برای آن اصالت قائل شدن و به منافع آن مطمئن بودن و از منافع آن بهره ها بردن.

وقتی ایمان به حق نباشد باطل با جلوه های خود و هیبت پوشالی اش دل آن افراد را می لرزاند و آن ها را به خود مشغول می کند و به آنچه ایجاد می کند از صحنه آرایبی و صف آرایبی و باد کردن ها می فریبد و از حق دور می کند.

در این صورت ادراک نفع و ضرر از این افراد گرفته می شود و آن چه ضرر است را نفع و آن چه نفع است ضرر می پندارد و این اولین و آخرین ضربه مهلك به پیکره دورشوندگان از حق است.

اختلال در تشخیص نفع و ضرر باعث می شود فرد به حق مومن نشود و این ایمان نیاوردن و اطمینان نداشتن سبب شکل گیری کفر در فرد می شود.

کفر یعنی بسته شدن راه شکوفایی توان ها و سوق یافتن به هر ضرر احتمالی و رفتن به مهلكه های واقعی.

در این صورت انسان موجود عجیبی می شود به خداوند که خالق اوست اعتماد نمی کند و به مخلوق بی سر و پا تمام قد و با تمام ظرفیت اعتماد می کند! به تدریج هر چه بدی و سوء است برایش حسن می شوند و برای به دست آوردن آن شتاب می کند و از هر چه خوبی است گریزان است!

۲ آبان ماه - ۲۷ ربیع الاول

5-1 نقش مخرب سوء و سیئه در آرامش انسان

بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله رب العالمين اللهم صل على محمد و آل محمد

آنچه خداوند به پیامبرش (ص) نازل کرده، حق است و آنچه مردم برای اداره زندگی خود و تدبیر امورشان بدون توجه به آن و بدون استناد و تکیه به آن وضع کرده و می‌کنند حق نیست و از تراوشات ذهنی خود و رأی و نظری است که قابل تغییر است. وقتی انسان سیاست زندگی خود را بر پایه رأی و نظرهای متغیر بنا کند به ناچار به اضطراب و دلهره و تشویش گرفتار می‌شود و دیگران را به فتنه و اضطراب می‌کشاند.

انسان هایی که به هر دلیل و با هر انگیزه‌ای تدبیر زندگی خود را بر قوانین متغیر بنا می‌کنند طعم خوش ثبات و اطمینان را هرگز نمی‌چشند و همیشه خود را در معرض درد و رنج های فراوان قرار می‌دهند.

ثبات و اطمینان در آن چیزی است که خداوند نازل کرده است. رجوع به چیزی که خداوند نازل کرده و اتکالی به آن «ذکر» نام دارد و انسان تنها با ذکر است که به اطمینان و ثبات دست می‌یابد. الا به ذکر الله تطمئن القلوب

انسان ها یا تغییر می‌کنند و خود را به امر ثابت می‌رسانند یا در اثر امور متغیر از همه خوشی‌ها و کامیابی های خود محروم شده؛ به بدی‌ها و ناخوشی ها کشیده می‌شوند. به بدی ها و ناخوشی ها در قرآن «سوء» گفته شده که وقتی پر حجم و متعدد باشند روزگار فرد را سیاه و تیره می‌کنند. هر آنچه ایجاد کننده سوء است به نام «سیئه» معروف است.

طبق آیات قرآن هر کس به آنچه خداوند به رسولش نازل کرده ایمان نیاورد در روی آوردن به سیئه به عجله‌ای عذاب آور و هلاکت بار گرفتار می‌شود.

۳آبان - ۲۸ ربیع الاول

6-1 اثرات دین و شریعت برای انسان

بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله رب العالمين اللهم صل على محمد و آل محمد

اگر خداوند سعادت و هدایت و کرامت انسان را نمی خواست، او را در دنیا بدون دین و شریعت رها می کرد و نیز این همه انبیاء و اولیای خود را قربانی هدایت او نمی کرد.

نزول حقایق، کتاب، قرآن، اشیاء و ... همگی در راستای تحقق دین و شریعت* بوده تا به تدریج رخدادهای زیر تقدیر شود و رقم بخورد:

۱_ ظهور ربوبیت خدا در حد اعلاى خود محقق شود و ربّ با همه جلوه های اسمائی خود برای نوع انسان معرفی گردد و انسان از آن جلوه ها خود نیز، حظّ و بهره از ربوبیت پیدا کند. در این صورت مخلوق با اینکه همیشه مخلوق است ولی می تواند مظهر اسماء الهی شود و خلیفه او گردد.

۲_ نوع انسان بتواند با انواع ملائکه که نیروهای قدسی الهی هستند ارتباط گرفته و در داد و ستد با آنها قرار گیرند. هم آنها را به درگاه ربوبی مقرب تر کنند و هم خود از تقرب آنها بهره مند گردند و اینگونه به اسرار غیب، آنها اسرار بسیار خاص و نافع دسترسی پیدا کنند.

۳_ انسان بتواند با عناصر خلقت و طبیعت هم افزایی داشته باشد و بهره خود از حیات مادی و معنوی را به شدت ارتقا دهد. یکی از این عناصر وجود جنّ است که باید بتواند در هم افزایی با او در تعاملی دو سویه تسخیر در مخلوقات را به شکل سازنده ای دنبال کند.

۴_ با بهره مندی از هویت جمعی انسان به خلق مدنیت و تمدن های بی نظیر توفیق یابد و از رهگذر این هویت جمع ها، جریان ها، حرکت ها، ساختارها و نظام های توحیدی آماده برای دریافت حقایق را به وجود آورد.

۴ آبان - ۲۹ ربیع الاول

7-1 قوا سبب تشخیص درست حق از باطل

بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله رب العالمين اللهم صل على محمد و آل محمد

اگر کسی اهل تقوا نباشد نمی تواند اهل تقوا را بپذیرد .

او به همان اندازه که تقوا دارد از اهل تقوا احساس دوری می کند و خود را به کسانی که بی تقوا هستند به همان اندازه نزدیک می کند.

باید اهل تقوا شد تا دین، رسول، امام، ولی را شناخت و پذیرفت این تقوا شرط هدایت است و اگر نباشد به اندازه ای که نیست با دین، رسول، امام، ولی زاویه پیدا می کند.

این شکاف و زاویه در فتنه ها بیشتر خود را نشان میدهد .

لهو و لعب اولین و مهمترین آسیب برای تقواست، زیرا فرد به خوشحالی تن میدهد که ذائقه ایمان و عمل صالح را از او سلب می کند.

توجه به خواهش های نفسانی و منیت های خود آسیب دیگری است که تقوا را از کار می اندازد .

کسی که تقوای خود را مرخص می کند عقلش نیز مرخص می شود، زیرا عقل در پس غبارهای بی تقوایی قابلیت مشاهده را از دست می دهد .

آنکه غبارها جلوی عقل او را گرفته باشد بدی ها را خوب و خوبی هارا بد می شمارد .

کسی انتظار نداشته باشد که گناهکار خبر راست را راست بشمارد بلکه او به راست اعتماد نمی کند، زیرا او کج است و کجی را راست می بیند .

۷ آبان - ۳ ربیع الثانی

8-1 ظرفیت انسان، تابع محتوای آن

بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله رب العالمين اللهم صل على محمد و آل محمد

انسان ظرفی است که با آنچه درونش ریخته می‌شود شناخته می‌شود. او ظرفیتی دارد که اگر از آن بهره مند شود، قدر و ارزش می‌یابد.

به حیثیت ظرف بودن انسان که ظرفیت او را می‌سازد، «وعاء» گویند و تنها خداوند است که خبر دارد انسان چه چیز را در ظرف خود قرار می‌دهد و ظرفیت چه چیزهایی را دارد. (وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا يُوعُونَ)

کسی که گوش خود را در اختیار دشمن خدا قرار می‌دهد آنچه درونش ریخته می‌شود ضدیت با پاکی و صداقت است، چنین کسی ظرفیت شنیدن حرف حق را از دست داده و قادر به پذیرش آن نخواهد بود.

ظرفیت هرکس تابع ظرف و مظلوف اوست، ظرفی که با سخنان غیر حق آلوده شود تنها ظرفیت حرف های باطل را دارد.

آیا دیده اید کسانی را که ادبیات معمول آنها ادبیات زشت و حرف های نامناسب است؟

آیا با کسانی که ادبیات طعنه و سرزنش دارند روبه رو شده اید؟

آیا با کسانی که از داشتن نعمت برای دیگران به رنج می‌افتند برخورد کرده اید؟

آیا با کسانی که دروغ می‌گویند و به دروغ ادعای راستگویی دارند را از نزدیک دیده اید؟

اینها همگی عبرتی برای همه ما هستند، چه قدر زندگی بد و ناهنجاری است وقتی آلودگی های درونی انسان به بیرون هم منتقل می‌شود که حال بقیه را هم بد و کام آنها را تلخ می‌کند.

استغفار و توبه از این وضعیت تنها راه بهبود وضعیت است، به جای توجیه و اصرار بر آلودگی.

۹ آبان ماه ۱۴۰۱ - ۵ ربیع الثانی

9-1 گرایش به ظلمات؛ اختلال توهم

بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله رب العالمين اللهم صل على محمد و آل محمد

خداوند نور خود را در سرشت همه انسان ها قرار داده است. این نور با اراده دشمنان خدا خاموش شدنی نیست.

خداوند نور خود را در کتاب خود و آیات و سوره هایی که نازل کرده قرار داده است، این نور هم با اراده دشمنان خاموش شدنی نیست.

خداوند نور خود را در قلب مومنان حقیقی قرار داده و آنها را چراغ راه دیگران کرده است. این نور هم خاموش شدنی نیست.

هر جا که خدا هست، نور هم هست و هرکس توانست خدا را از بین ببرد نور را هم می تواند از بین ببرد.

وجود نور در سراسر عالم نوید زندگی عاری از ظلمت را می دهد. کسی نباید این امید را به رغم گرایش های مختلف به ظلمات از دست دهد.

گرایش به ظلمات اختلالی از توهم است که در عده زیادی ایجاد می شود و با تیره و تار کردن زندگی خود و دیگران تقابل با نور را از خود نشان می دهند. به این حالت تقابل که بسیار مضحک است "اطفاء نور با دهان" گفته شده است.

چه بسا بسیاری از این افراد به دلیل خاموش نشدن نور بازگردند و چه بسا بسیاری از این افراد به دلیل ضعف در خاموش کردن نور بدتر شوند و در ظلمات غرق تر گردند.

۱۰ آبان - ۶ ربیع الثانی

۲- رزق: انواع رزق، مسیر بهره مندی و محرومیت از آن

2-1 رزق، پلی به آسمان

بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله رب العالمين اللهم صل على محمد و آل محمد

زندگی انسان به ظاهر در زمین است ولی بُن و اساس و پایه‌های مستحکم آن در آسمان است. به همین دلیل انسان آنقدر که آسمانی است، زمینی نیست. آنچه اتصال انسان با آسمان را پس از خلق شدن ایجاد می‌کند «رزق» نامیده می‌شود. رزق هر آن چیزی است که از آسمان نازل می‌شود و جلوه‌ای از حیات را برای انسان متجلی می‌سازد. نزول رزق مانند نزول آب از آسمان در مرتبه بالا به گونه‌ای و در مرتبه پایین به شکلی دیگر است. این انعطاف در حضور متنوع در مراتب است که آن را به عنوان سبب اتصال زمین با آسمان کرده است.

پیام رزق به انسان، پیام رهایی از تعلقات زمینی و احساس تعلق به مقام قدسی آسمان است. اگر کسی به این پیام بی‌اعتنا باشد یا آن را نشنود، رابطه خود با آسمان را قطع شده می‌بیند و در زمین به جستجوی لذت و کامیابی می‌گردد. و لذت‌های دنیا نه او را سیراب می‌کند و نه کامیاب!

خاصیت رزق، دل‌بند کردن انسان با مفاهیم حقیقی و حقایق است. در این صورت، با تناول هر رزقی تعلق زمینی از فرد برداشته می‌شود و محبتی آسمانی در او می‌نشیند و رفته‌رفته قلب کانون محبت حقایق می‌گردد و فرد را آیه‌الله می‌کند.

۱۱ آبان - ۷ ربیع الثانی

2-2 رزق و راه های وسعت و ضیق شدن آن

بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله رب العالمين اللهم صل على محمد و آل محمد

رزق هر انسانی در آسمان است. این رزق در مدت مشخص برای فرد تعیین شده و در صورت قطع شدن، اجل فرد فرا می رسد. تا مادامی که رزق فرد باقی باشد، هیچ عاملی نمی تواند او را به ورطه مرگ بکشاند و البته اینکه رزق او چقدر است و کی به اتمام می رسد را کسی جز خداوند نمی داند.

گناه رزق انسان را کم می کند و به همین دلیل طول عمر را کاهش می دهد.

علاوه بر طول عمر، کیفیت زندگی و بهره از آن وابسته به رزق است؛ به همین دلیل گناه، بهره فرد از خوشی های زندگی و لذت های آن را کم می کند و بر این اساس آستانه تحمل مشکلات در افرادی که گناهکارند بسیار پائین و لذت آنها از زندگی بسیار اندک است. به سرعت از هر چیزی رنجیده می شوند و احساس های ناکامی آنها ماندگار و شکننده است.

رزق انسان که زندگی و کیفیت زندگی او وابسته به آن است، با نیکی و خیرخواهی برای دیگران و انجام اعمال شایسته، نیکو و نیکوتر، زیاد و زیادتر می شود و در صورت محدود شدن به اجل قطعی خداوند که قضای حتمی است به شکل رضایت و نشاط برای فرد ذخیره می شود و او را به ظرفیت های بالایی برای خوشی و لذت می رساند.

۱۴ آبان - ۱۰ ربیع الثانی

شهادت حضرت معصومه سلام الله علیها

2-3 رزق در مرتبه ی حیات معنوی

بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله رب العالمين اللهم صل على محمد و آل محمد

حکایت رزق در عالم، حکایتی عجیب و از اسرار غیبی آفرینش است. انسان به نسبت مراتبی که دارد مستعد دریافت رزق است. برخی از رزق ها در حیات دنیا پایان می پذیرد و برخی می تواند استمرار داشته باشد. رزقی که مربوط به حیات جسمانی انسان است با مرگ قطع می شود و یا بهتر بگوییم با تمام شدنش مرگ به سراغ فرد می آید ولی رزقی که مربوط به حیات معنوی انسان است در صورت وجود ایمان قطع نمی شود و پس از مرگ هم در عالم برزخ در قیامت و بهشت به فرد می رسد و قطع شدنی نیست. کسانی که از ایمان خالی هستند از این رزق محرومند و علت عذاب هم، همین محرومیت از رزق الهی است.

بدین ترتیب انسان در حیات دنیا از مراتبی از رزق بهره مند می شود و اگر از مرتبه حیات معنوی محروم باشد به طور طبیعی از رزق آن نیز محروم است. به همین دلیل افراد بی خدا از رزق هایی چون محبت های خالص، لذت های گوارا، احساس پاکی، احساس کرامت، احساس خوشی، احساس آزادگی، از خود گذشتگی ارزشمند و عاقلانه و ... بی بهره اند. هر قدر اتصال انسان به خداوند بیشتر شود از رزق های معنوی بیشتر برخوردار می شود هم در دنیا و به ویژه در آخرت.

۱۵ آبان ۱۴۰۱ - ۱۱ ربیع الثانی

2-4 رزق اجتماعی ناشی از تشکیل جمع های مومنانه

بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله رب العالمين اللهم صل على محمد و آل محمد

در بین رزق هایی که خداوند به انسان عنایت کرده است، یکی از رزق های مهم که نوعاً از آن بی اطلاع هستند «رزق های اجتماعی» است.

این رزق ها در اثر تشکیل جمع های مومنانه نازل می شود و به شکل محبت، علم، فهم، یقین، نور، سرور، بهجت و کرامت و... نمایان می گردد. فقدان جمع های مومنانه سبب قطع این قبیل رزق ها می شود. لذا افرادی که از این قبیل رزق ها محروم اند به طور طبیعی به فقری شدید و مسکنتی شکننده مبتلا هستند.

این فقر و مسکنت از فقر و مسکنت مادی سخت تر و آسیب زنده تر است.

ازدواج و تشکیل خانواده مقدمه ای می تواند باشد برای شکل گیری چنین جمع هایی در عین حال جمع هایی که بر اساس برادری به وجود می آیند به شرط اینکه برادری واقعی در آن حاکم باشد، رکن اساسی در دریافت چنین رزقی هستند. آنچه سبب نزول رزق و رحمت در خانواده و جمع های برادری می شود، نور ایمان حاکم بر افراد است. که به واسطه هم افزایی این نور رزق هایی خاص و متمایز بر افراد جاری می شود.

تعدد حضور در جمع های مومنانه و نیز فراوانی تعداد مومنان در آن جمع ها نقش بسیار زیادی در جلب رزق الهی و تنوع و خاص بودن آن برای هر فردی در آن جمع دارد.

۱۶ آبان ۱۴۰۱ - ۱۲ ربیع الثانی

2-5 حکایت رزق و شاء خداوند

بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله رب العالمين اللهم صل على محمد و آل محمد

خداوند در قرآن موضوع رزق را با شاء خود بیان کرده و زیاد شدن یا کم شدن رزق را بر مبنای شاء خود معرفی کرده است.

علت این امر هرچه هست نشان دهنده عظمت و اهمیت موضوع رزق است.

مفهوم شاء در قرآن به جریان رحمت خداوند و نزول آن گره خورده است. زیرا طبق آیات کریمه قرآن «کتب علی نفسه الرحمة». بدین ترتیب به بالاترین امکان نزول رحمت و اقتضائی که برای نزول آن وجود دارد شاء گفته می‌شود زیرا خداوند علیّ عظیم است و وقتی بر نفس خود رحمت را واجب کرده است بالاترین سطح از رحمت را نازل می‌فرماید و اگر کم و کسری در نزول رحمت دیده می‌شود به دلیل محدودیت گیرنده است.

پس شاء خدا به بالاترین سطح از رحمتی که مخلوق توان دریافت آن را دارد اشاره دارد که در هنگام نزول رزق ممکن است به شکل بسط رزق یا تنگی آن صورت پذیرد. بدین ترتیب مخلوق باید بپذیرد نهایت رحمت الهی را با این قبض یا بسط دریافت کرده است. پس انسان اگر بخواهد از رزق بیشتر و واسع‌تری برخوردار شود باید ظرفیت رحمت‌پذیری خود را افزایش دهد. بالا رفتن ظرفیت رحمت‌پذیری در انتقال رحمت به دیگران است.* در این صورت کلمه شاء به ضرورت اقتضآفرینی برای دریافت رزق از جانب بنده تاکید دارد نه بر محتوم بودن آن.

۱۸ آبان ۱۴۰۱ - ۱۴ ربیع الثانی

2-6 ملائکه و ویژگی های آنها

بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله رب العالمين اللهم صل على محمد و آل محمد

چه کسی می‌تواند پیچیدگی‌های این عالم را کشف کند؟! در دل قانونی قانون دیگر نهفته است و در پس هر چیزی چیزی دیگر قرار دارد. زنجیره‌ای متراکم از اشیاء و قوانین که در آن همه اشیاء تسبیح‌گوی ربّ و همه قوانین در سیطره ملائکه اند.

به این حضور ملائکه در زنجیره اشیاء و قوانین «صافات» گفته می‌شود که بر قرار گرفتن زنجیره‌وار دارای مرتبه و قدر و میزان مشخص آنها دلالت دارد و از مفهوم «صف» گرفته شده است.

بدین ترتیب انسان می‌تواند با دیدن زنجیره اشیاء و قوانین حضور ملائکه را رویت کند و تسبیح آنها را که همان جاری شدن قوانین است را مشاهده نماید.

آری فهم تسبیح ملائکه برای انسان به منزله کشف رموز عالم هستی است و این مهم به طور معمول برای او محقق نمی‌شود، مگر به اذن خداوند.

قوانین عالم در سیطره ملائکه است و از اینروست که به آنها ملائکه و ملک گفته شده است. تشخیص قوانین و محدوده بندی آنها و تمایزی که یافته‌اند و از هم جدا شده اند به یمن تنوع ملائکه است. به همین دلیل برای آنها با عبارتهای جمع استفاده می‌شود و خدا آنها را با «عباد مکرمون» معرفی می‌کند.

۲۱ آبان ماه ۱۴۰۱ - ۱۷ ربیع الثانی

2-7 شناخت ملائکه ی مکرم

بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله رب العالمين اللهم صل على محمد و آل محمد

برای فهم مکرم بودن ملائکه و نیز فهم کرامت می‌توان به ارزشمند بودن تک تک قوانین هستی توجه کرد.

هر قانونی در هستی عهده‌دار وظیفه‌ای است که اگر به خوبی آن وظیفه را ادا نکند شکاف و حفره‌ای در عالم به وجود می‌آید که قابل جبران نیست.

ارزش هر قانونی به هماهنگی با سایر قوانین و عمل به موقع و بدون خطاست.

ملائکه الهی بر این قوانین و کارکرد آنها حاکمیت دارند و نمی‌گذارند نه ناهماهنگی به وجود آید و نه خطا. به همین دلیل ایشان را به عنوان مکرم یاد کرده‌اند.

همچنین ملائکه را به اعتبار مطابقت کامل‌شان با امر خداوند و نیز خضوع و انقیاد بی چون و چرایی که دارند به «عباد» توصیف نموده‌اند.

رزق انسان با وساطت ملائکه که عباد مکرمون هستند به او می‌رسد و در پشت هر رزقی ملائکه‌ای مکرم قرار دارند.

هرقدر زندگی پررزق‌تر باشد پرملائکه‌تر است و برای ملائکه‌باران شدن یک زندگی باید فرد به برّ و نیکی روی آورد و کار مَلکی انجام دهد.

برّ به معنای کسی است که چون ایمان به خدا و روز آخر و ملائکه و کتاب و نبیین دارد به دیگران خوبی می‌کند و در این راه استقامت ورزیده و خستگی‌ناپذیر می‌شود.

بر این اساس کلید رزق فراوان حیات‌بخش قرار گرفتن در زنجیره ابرار است.

۲۱ آبان ۱۴۰۱ - ۱۷ ربیع‌الثانی

2-8 مومن باش با رزق های فراوان و متنوع

بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله رب العالمين اللهم صل على محمد و آل محمد

مومن آسمان دارد و به پروردگارش با ذکر متصل است و از موهبت نزول ملائکه رحمت به نسبت ایمانش و رجوع به کتاب بهره می برد.

غیر مومن آسمان ندارد و به دلیل غفلتش از عوامل غیبی حمایت کننده کمتر برخوردار است و به تدریج با انباشت گناهش با ملائکه غضب الهی روبرو می شود. اول ضالّ و گم شده و گمراه است و کم کم مغضوب می شود.

مومن اگر از آسمان سنگ هم ببارد با ذکر و حمایتی که دارد سنگها برایش بارش رحمانی است و در او رزق علم و خداپرستی را تقویت می کند.

غیر مومن اگر از آسمان باران هم ببارد با غفلتی که دارد جز سنگ برایش نیاریده است، چون در او رزق علم خداپرستی ایجاد نمی شود.

دنیا که تیره و تاریک می شود، ظلم همه جا را فرا می گیرد. فساد که در خانه ای نمایان می شود، مومن با نور قلبش همه جا را نورانی و با صفا می بیند گویی از بهشتی جهنّم را نظاره می کند.

دنیا که پر از عدل می شود، ظلم ها کنار می رود و فساد در حال رخت بریستن است.

غیر مومن با سیاهی درون خود، همه جا را تیره و تاریک می بیند و موهبت های آسمانی را ناچیز و بیهوده می پندارد.

این حالت از اول زندگی بشر با هابیل ها و قابیل ها نمایان شده و هر روز در حال جریان است. مومن باشی پر رزق و روزی هستی هر چند دیگران تو را بی بهره از رزق بدانند و به عکس.

۲۴ آبان ۱۴۰۱ - ۲۰ ربیع الثانی

9-2 جهل و ظلم عامل کفر و تنگی رزق

بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله رب العالمين اللهم صل على محمد و آل محمد

آنچه یک زندگی را گوارا ناگوارا می کند فراوانی رزق یا تنگی آن است.

آنچه خوشی نسبت به آنچه خداوند نازل کرده را عنایت میکند فراخی و گشادگی رزق است.

آنچه دین و دینداری را به کام انسان شیرین تر از عسل می کند در دسترس بودن رزق است.

آنچه روزی را تنگ می کند جهل و ظلم است که میوه تلخ این دو کفر است.

جهل به تعطیل کردن یا بودن عقل و عقلانیت گفته می شود و ظلم بدون مبنای درست عمل کردن و طبق ابهامات و گمان ها بودن است.

جهل و ظلم که از ادراک تا عمل را پوشش می دهد به واسطه فریفته شدن نسبت به حیات دنیا پدیدار می شود. کسی که دنیایش لهو و لعب است به جهل و ظلم گرفتار می شود.

رزق کسانی که دچار جهل و ظلم اند کم و ناچیز است و خوشی ایشان بسیار سطحی و زودگذر. به زودی عصبانی می شوند، خلقشان تنگ است، استقامت ندارند، در برابر گناه بی مقاومت اند، سریع در اثر فقدانها می ترسند، مستعد کینه و خشم اند، دلشان را دیر می شود به دست آورد، بیشتر اوقات از شرایط خودشان ناراضی اند، ورودی علمی ندارند، نمی توانند از دیگران و سرگذشت ها پند بگیرند، هم و غم آنها بازی و سرگرمی و وقت تلف کردن و به فکر خود بودن است.

مولود نامبارک ظلم و جهل، کفر است. کفر مانعی در پذیرش حق و عاملی در گرویدن باطل است که از سویی به عنوان محرک و از سوی دیگر به عنوان مانع عمل می کند و فرد را تا از بین بردن همه خوبی هایش پیش می برد.

۲۵ آبان ۱۴۰۱ - ۲۱ ربیع الثانی

10-2 ارتداد؛ امتداد کفر

بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله رب العالمين اللهم صل على محمد و آل محمد

کفر به دلیل تبعیت از آنچه حق نیست در قلب به شکل عارضه ای قابل انتقال در می آید و دارنده خود را حق به جانب هوچی پر ادعای بدحال می کند.

دیدگاه انسان اگر به زندگی، توحیدی نشود، بزنگاهی جز کفر نخواهد داشت. جلوه شوم کفر ابتدا در خانواده ظاهر می شود و ضربه های کاری خود را به اعضای خانواده وارد می کند.

نهاد خانواده وقتی به بیماری و عارضه کفر گرفتار شود اجازه اصلاح را از سایر نهاد های بیرونی سلب می کند. کودکان معصوم بارآمده در کفر یک خانواده، کشته شدگان مظلوم می باشند، مستضعفینی که باید از دل این خانواده رها شوند تا حرف حق را به درستی نه با تحریف بشنوند.

عارضه کفر از خانواده ها به سایر جمعیت ها گسترش می یابد تا همه گیر شود.

مومن در این موقعیت هم باید از نهاد خانواده خود پاسداری کند و تا می تواند از خانواده هایی که می شناسد کفرزدایی کند و گرنه آتش ویران کننده کفر بر خانواده او نیز می افتد.

باید با کفر به شدت مقابله کرد و آن را که بیماری مهلکی است از کار انداخت چون کفر بیماری مهاجم است و به هر جا و هر کس حمله می کند و تا هلاک نکند دست بر نمی دارد.

مومن اگر مجاهد نشود با کفر همدست می شود و رفته رفته ایمانش زائل می شود. به این زوال ایمان ارتداد گفته شده است.

۲۵ آبان - ۲۱ ربیع الثانی

11-2 در رشد ماندگی (بزرگ نشدن)، عامل فقر و مسکنت

بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله رب العالمين اللهم صل على محمد و آل محمد

کودکی دوران خوشی است، نوجوانی زمان بلوغ عقلی است، جوانی دوره جهاد و کوشش و ایثار است، میان سالی رسیدن به اوج مسئولیت و سازندگی است.

هر یک از این دوره‌ها رزق‌های متناسب با خود دارند که تنها نصیب کسانی می‌شود که به خوبی و درستی هر یک را طی کنند.

نوجوانی که در کودکی خود می‌ماند و از کودکی خارج نمی‌شود از رزق نوجوانی‌اش بی بهره خواهد بود و جوانی که در مسیر جهاد و کوشش و ایثار قرار نمی‌گیرد از رزق جوانی‌اش محروم است و ...

جوانی که کودک است یا میانسالی که نوجوان است در تنگنای رزق قرار دارد و فقیر است.

چنین فردی اگر توان‌های درونی‌اش را از دست دهد و نتواند به طور خودکار محدودیت‌های خود را جبران کند مسکین می‌شود.

فقر و مسکنت دو بلیه‌ای است که تبعات آن به اطرافیان فرد هم سرایت می‌کند. زیرا عقده حقارت را به شکل کینه از دیگران تبدیل می‌کند. به چنین کینه‌ای در قرآن ضغن گفته شده است.

جوانی که در کودکی مانده است به راحتی فریب دشمن را می‌خورد، به سهولت در برابر حق موضع می‌گیرد، به شدت از مواضع خود دفاع کرده و دیگران را محکوم می‌کند. او همانند کودک می‌شنود و می‌خواهد و سخن می‌گوید و مطالبه دارد. هر گاه هم که به نتیجه نرسد نیز به سرعت غمگین و افسرده می‌شود و تا هلاکت خود پیش می‌رود.

۲۸ آبان - ۲۴ ربیع الثانی

۳- همراهی حضرت محمد ص و آثار آن

1-3 محمد ص؛ دور کننده از آلودگی ها

بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله رب العالمين اللهم صل على محمد و آل محمد

محمد فرستاده خداست، نه برای زمان خاصی، بلکه برای همه زمان ها. او در بین ماست و حاضر است نه غائب.

به یمن حضور او قرآن به عنوان کتابی نازل شده، ناطق است و با ما سخن می گوید و ما را به هدایت دعوت می کند.

ما هر روز در نمازهایمان به چنین پیامبری سلام می کنیم و شهادت به رسالت او می دهیم.

و چه کسی جز او توانسته است تا این حد امتداد حضور داشته باشد؟

و چه کسی جز او تا این حد قدرت وساطت یافته است؟

یاد و نام او پیوسته باید بر زبان های ما باشد و صلوات بر او باید به عنوان ذکر کثیر در هر روز و شب ما بر زبانمان جاری شود، در این صورت فرد و جامعه به سمت دوری از آلودگی ها پیش خواهد رفت و در حصن و حرز ملائکه عظام قرار خواهد گرفت.

محمد حصن و سور محکم برای مومنان است، نیرویی غیبی و قدرتمند در طول تاریخ مومنان را با وجود همه تهدیدهایی که وجود داشته و به او می رسیده... به سلامت از معبرها عبور داده است.

در مرام او رها کردن نیست، مومنی که حس رها شدن دارد، به او بد گمان شده است. همراهی او با مومنان پیوسته، در خواب و بیداری است و *ین همراهی از عطاهاى خاص خداوند به مومنان است. استقامت مومنان در ایمان در صورتی محقق می شود که مومن به چنین همراهی ایمان داشته باشد.

۳۰ آبان - ۲۶ ربیع الثانی

2-3 نشانه های همراه شدن با محمد ص

بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله رب العالمين اللهم صل على محمد و آل محمد

محمد بالاترين نعمت و منتی است که خداوند به نوع بشر عطا کرده است و بودن همراه با او، بالاترين سطح از رضایت را به فرد عنایت می‌کند. نشانه این همراهی شدت در برائت از کفر و نیز قوت انتقال رحمت به دیگران است.

کسی که با محمد است با محمد بودن را حس می‌کند و میل به صفات کمال محمود را احساس می‌کند. برای چنین کسی هر کاری در صورتی ارزشمند است که در آن ردپایی از صفات محمود گذاشته شود و محمدی در موقعیت و بستری جاری شود.

چنین شخصی اشخاص، کارها، برنامه‌ها و... را با میزان محمدی که در آن‌ها جریان دارد ارزیابی می‌کند و به آن‌ها نمره می‌دهد و با آن‌ها همراهی دارد.

او با بی‌محمدها کاری ندارد و همکاری نمی‌کند. او با بامحمدها رفاقت می‌کند و کارهایی که بامحمد بودن را در او استحکام می‌بخشد انجام می‌دهد.

محمد وزن حق در باورها و اعمال است. او شاخص حق بودن فکرها و جریان‌ها و جمع‌ها و رفتارها و نتایج است.

او نقطه ثقل همه خوبی‌ها و مبنا و بنای همه خیرهاست و خداوند برای تعیین خوبی کسی به میزان محمدیت او عنایت می‌کند.

کسی که با محمد است به میزان بامحمد بودنش در صف ملائکه قرار دارد و از موهبت قدسی آن‌ها بهره‌مند می‌شود، چنین کسی با بدن و جسمش در دنیا و بر روی زمین و با روحش در آسمان و آخرت سیر می‌کند و پیوسته از رزق‌های محمدی تناول می‌کند و بر اساس آن می‌بیند و می‌شنود.

۱۴ آذر - ۲۷ ربیع الثانی

3-3 محمد ص؛ اتصال دهنده جریان خیر از قبل تا بعد

بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله رب العالمين اللهم صل على محمد و آل محمد

محمد بنده‌ای است خالص برای خدا که به دلیل خلوص در بندگی‌اش حامل پیام دعوت به عبودیت به خداست و رسول اوست و رفتار و صفات کریمه او از جانب پروردگار ستوده شده و این ستایش نمایان گشته است.

خداوند او را به گونه‌ای به عالم معرفی کرد که هم دستاوردهای پیشینیان را جمع کند و هم هر دستاوردی که در عالم پدید می‌آید را باهم ملحق نماید.

به اینصورت او قله دستاوردهای کمالی انسان و متصل کننده همه کمالات گذشته به آینده است.

بدین ترتیب او سرآمد بشریت و علیّ عالم است. او برای علیّ بودنش علی‌دار شد و چون علی‌دار بود علیّ عالم گردید. به همین دلیل محمد و علیّ دو روی یک سکه‌اند و هر دو تنه‌ای واحد و ساختاری مشابه دارند. بی محمد علیّ بی‌معناست و بی علیّ محمد.

محمد خوبی‌های قبل را به بعد متصل کرد و حقایق را از آسمان نازل نمود و جریانی از عدل و احسان و برّ را در عالم جاری ساخت؛ نهرهایی از آب، عسل، شیر و شراب‌هایی طهور و متنوع؛ که بتواند همه ابعاد خیر را به کام بشر بچشانند.

این نهرها از سویی با آسمان و مقدرات آسمانی درارتباطند و از سویی دیگر با قبل و آنچه در قبل تحقق یافته و از آن سوی دیگرش با بعد و آنچه در بعد محقق خواهد شد.

خیر در خیر، پشت در پشت، جریان پس از جریان و اینگونه او به صلوات معنا بخشید. صلوات جریان پیوسته حقایق به شکل شربت‌های گواراست که درصدد پیوند دادن همه خوبیها باهم است.

۲ آذر - ۲۸ ربیع‌الثانی

3-4 محمّد ص؛ اسمی نازل شده از آسمان

بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله رب العالمين اللهم صل على محمّد و آل محمّد

خداوند برای انسان ها از آسمان اسم ها را نازل کرد و در این نزول قدسیّت و پاکی را روزی آنها کرد. به همین دلیل برای نوع انسان اسم جنبه کرامت بخشی و آرزوآفرینی داشته و به وجهی از وجوه ربوبیت اشاره می نماید. محمّد اسمی است که خداوند خود آن را بر بهترین خلق خود نهاده است تا وجه نزول اسما را با آن بیان کند و همه مردم را به واسطه دلالت های آن هدایت نماید. برخی از این دلالت ها عبارتند از:

- روح ستایش باید در انسان زنده باشد و هیچ گاه نباید از آن فاصله بگیرد.
- ستایش به طور طبیعی در مسیر کمال و کمال خواهی محقق می شود و انسان باید فرض نبود کمال و کمال خواهی را برای همیشه از یاد ببرد.
- کمال و کمال خواهی باید به وسیله انسان نازل شود و در او تجلی یابد.
- مقصد هر انسانی دستیابی به کمال بالاتر است و کمال خواهی نردبان قرب انسان به سمت نازل کننده کمال یعنی پروردگار است.
- پرستش ربّ براساس روحیه ستایشگری او شکل می گیرد و به این شکل است که پرستش می تواند عاشقانه نه ذلیلانه باشد.
- محمّد نام انسان متعالی است و باید هر انسانی به سمت اسم متعالی خود در حال پیشرفت باشد.
- محمّد محل نزول حق است و باید هر انسانی به آنچه به او نازل کرده اعتنا کند.
- محمّد جلوه زیبایی های ستودنی است و هر انسانی باید برای فعال شدن حس زیباشناسانه خود به خلق و خوی محمّدی رو آورد.

۵ آذر ۱۴۰۱ - اوّل جمادی الاول

سالروز تاسیس بسیج مبارک

3-5 محمد ص؛ فتح المبين همه جانبه

بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله رب العالمين اللهم صل على محمد و آل محمد

فتح مبين که گشایشی است همه جانبه که منجر به تسخیر اشیاء و گسترش هدایت و وسعت یافتن کمال خواهی و دستیابی به کمال می شود به «محمد» عنایت شده است.

اگر کسی به دنبال گشایش در علم، حکمت، زندگی و... است، عاقلانه آنست که به محمد فتح المبين رجوع کند و از مسیر او به فکر فتح باشد.

ایمان و اعتماد به چنین محمدی به منزله بهره گرفتن از عنایتی حاضر و آماده است و بی اعتمادی به چنین محمدی به منزله منع و انکار حقیقی آشکار است.

محمد فتح را نازل کرده است و آنچه به عنوان فتح و گشایش نزد دیگران است سرابی بیش نیست که به تدریج دروغ آن ثابت می شود.

بزرگترین دروغ در عالم بشریت فتح ندانستن برای محمد و فتح دانستن برای غیر محمد است. این دروغ که با ترفند ها و مکر ها همراه شده، قرن ها زندگی بشر را مختل کرده است و موجب قطع راه هدایت برای عده ای گشته است.

برای بهره مندی از فتح و گشایش در امور و هر چیز دیگری باید به «اسلام محمدی» رو آورد و طبق آن زندگی کرد. هر قدر ابعاد اسلام محمدی بیشتر شناخته شود و بهتر مورد اعتنا قرار گیرد و ایمان فرد به محمد به عنوان نازل کننده حق و انحصار در فتح تقویت گردد، از گشایش بهره بیشتری خواهد داشت و هر قدر فتح و گشایش در همه ابعاد از محمد جدا دانسته شود فرد از فتح مبين فاصله می گیرد.

۶ آذر ۱۴۰۱ - ۲ جمادی الاول

۴- شاخص ایمان و کفر

1-4 ایمان مومن قابلیت ارزیابی کمی و کیفی ایمان مومن

بسم الله الرحمن الرحيم الرحيم الحمدالله رب العالمين اللهم صل على محمد و آل محمد

آیا کسی می تواند بفهمد مؤمن است؟ و به جایگاه ایمانی خود واقف شود؟

آیا کسی می تواند بگوید که من از کفر دور هستم و به نفاقى آلوده نیستم؟

اگر کسی با خود فکر کرد مؤمن است چگونه از ایمان خود مطمئن شود؟

آیا می شود فهمید عملی که انجام می دهیم مؤمنانه است یا نه؟

اگر جواب سوال های بالا منفی باشد، چگونه خداوند از مردم خواسته تا ایمان داشته باشند و عمل صالح انجام دهند؟

آیا خداوند انسان را به چیز نامعلوم تکلیف کرده است؟!

یکی از بدترین دام های شیطان برای فریب انسان ها گم کردن مرز ایمان و کفر است.

اینکه افراد فکر کنند مرز ایمان و کفر شفاف نیست.

اینکه هیچکس نمی تواند بفهمد مؤمن است یا کافر.

اینکه مؤمن بودن را فقط خدا می داند و مردم نمی توانند به یقین ادعای ایمان داشته باشند.

به این شکل کافر جان می گیرد و می تواند در مرزهای ابهام جولان دهد.

نامه بنویسد، بیانیه صادر کند، اظهار نظر کند، محکوم نماید. تخریب کند، مردم را مأیوس نماید، با بالا و پایین کردن آمارها و اطلاعات مؤمن حقیقی را محو کند.

اگر کافر جان نمی گرفت تا این حد جسور نمی شد که بخواهد در روز روشن تخریب کند و حقایق را وارونه جلوه دهد.

30 آذر 1401 - 26 جمادی الاول

2-4 ابهام در شناخت مرز ایمان و کفر

بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله رب العالمين اللهم صل على محمد و آل محمد

کسی که مومن است مولا دارد و کسی که کافر است مولایی ندارد.

کسی که مولا دارد، ولایت خدا و رسول و هر که رسول گفته را می‌پذیرد و کسی که کافر است ولایت خدا را از ناحیه ای قطع می‌کند و اتصال خود با ولی الهی را می‌برد.

کسی که مومن است مولایش را بسیار قبول دارد و هیچ وقت به او شک نمی‌کند و خود را فدای او می‌کند. حد ایمان مومن فدا شدن بی هیچ تردیدی برای مولای خویش است.

برای اینکه فرد بخواهد مولادار باشد باید ولایت را در همه عرصه های زندگی اش ببیند و بخواهد. او نمی‌تواند مولادار باشد و به غیر از ولی الهی تکیه کند.

پاسخ به این سوال دقیقاً مرز ایمان و کفر را معلوم می‌کند:

ولیّ شما کیست؟ و شما بایسته های زندگی خود را از چه کسی دریافت می‌کنید؟

اگر کسی بگوید خودم، سوال می‌شود که:

نسبت شما با خدا و رسول چیست؟ با چه روش و ساختاری بایسته ها را از ناحیه خدا و رسول دریافت می‌کنید؟ صحت فهم خود را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

کسی که فکر می‌کند خدا و رسول احکام الهی را به مردم واگذار کرده اند تا با فکر هایشان آنها را بفهمند یا به رأی و نظر خود زندگی خود را سامان دهند، در جایگاهی است که مرزهای ایمان و کفر را مبهم می‌کند و خود را به کفر آغشته می‌سازد.

۳۰ آذر ماه ۱۴۰۱ - ۲۶ جمادی الاول

۵- استغفار

1-5 استغفار؛ زیباترین کلمه ی حیات اختیاری انسان

بسم الله الرحمن الرحيم الحمدالله رب العالمين اللهم صل على محمد و آل محمد

استغفار زیباترین کلمه ای است که در نظام اختیار و انتخاب انسان نازل شده است. نوعی پاداش خواهی است که به دلیل غنای پروردگار و عطای او و اذن او به دعا و بازگشت به خدا، جریان یافته است.

کسی که استغفار می کند در واقع برای قرار گرفتن در معرض رحمت دعا می کند، رحمتی که هدایتی را در برداشته باشد و کمالی را برای فرد به ارمغان بیاورد.

غفران نوعی جبران نیز هست، جبران نرفتن ها، نشدن ها، به دست نیاوردن ها، عقب ماندن ها، ترمیم نواقصی که بودنشان سیر کمال را مختل می کند.

غفران نوعی پوشیدن نیز هست، پوشیدنی که سبب نشاط و حرکت می شود و پوشیدن هایی که محبت ها را بارور کرده قلب هارا نسبت به هم نزدیک می کند.

غفران نوعی زینت هم هست، زینتی که افتخار می آورد و از ناحیه آن افتخار قدرت خلاقیت و ظهور تنوع صفات کمال را در فرد افزایش می دهد.

غفران نوعی عنایت خاص و جایزه های ویژه به بنده نیز هست که بنده تنها خداوند را به عنوان مولای خود انتخاب کند و بداند غیر از او مولایی نیست. بنده در این عنایت خاص انواع فتح و گشایش را تجربه می کند و رزق و روزی فراوانی را دریافت می نماید. بر این اساس استغفار نوعی از رجوع به خداست که در اثر آن قوت عبادت در بنده تامین می شود و حرکت الی الله آسان می گردد.

۳ دی ماه - ۲۹ جمادی الاول

2-5 استغفار؛ اوج به درگاه قرب خدا

بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله رب العالمين اللهم صل على محمد و آل محمد

خداوند انسان ها را آفریده تا آن ها را به اوج کرامت و قرب خویش برساند، طلب چنین قرب و اوجی «استغفار» است. سعی و تلاش برای دستیابی به چنین اوج و قربی «استغفار» است. جهاد برای رساندن افراد به چنین مقصدی «استغفار» است.

بر این اساس بالاترین استغفار مربوط به رسول خدا و اهل بیت علیهم السلام و اولیای الهی است، زیرا ایشان علاوه بر طلب و تلاش برای قرب و کرامت خود، دیگران را نیز در این وادی می کشانند. ایشان هدایت نیافتن مردم را «ذنب» خود می دانند و برای هدایت یافتن آنها از ذنوب خود استغفار می کنند.

خداوند انسان را برای رسیدن به چنین مقام وساطتی خلق کرده است.

در این صورت آن چه از کمال درک می شود بنا به اقتضا و ظرفیت به دیگران هم انتقال داده می شود. رسیدن به این جایگاه نیازمند استغفاری است که بر پایه خدا آگاهی و خداخواهی صورت پذیرد و در قلب فرد جز خدای احد و واحد چیز دیگری نباشد.

بر این اساس جهاد در راه خدا وقتی رنگ و بوی خداخواهی و گسترش توحید در سراسر عالم را به خود بگیرد، استغفاری است که گناه دور بودن بندگان از خداوند را برطرف می کند یا ظرفیت توحید در عالم را افزایش می دهد .

۴ دی ماه ۱۴۰۱ - اول جمادی الثانی

3-5 استغفار رسول ص راه خروج از ظلمات

بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله رب العالمين اللهم صل على محمد و آل محمد

وقتی خداوند به رسول خود دستور می‌دهد که «اسْتَغْفِرُ لِدُنْبِيك» به جریان هدایت آن هم به شکل عمومی امر کرده است. هدایتی که هیچ کس از آن استثنا نمی‌شود.

وقتی رسول برای فردی استغفار می‌کند یعنی به او شیوه ای از زندگی را آموزش می‌دهد که از ظلمات و تیرگی به نور می‌رود و از ظلمات آشفستگی ها و نادانی ها خارج می‌شود.

رسول استغفار می‌کند ولی فرد هم باید خود را در معرض آن استغفار قرار دهد.

می‌شود رسول برای افراد استغفار کند و خداوند غفرانش را نازل نکند چون می‌شود انسان به هدایت رسول بی اعتنا باشد.

بی اعتنایی به هدایت رسول، یعنی نادیده گرفتن وحی، قرآن، اهل بیت علیهم السلام و غفران یعنی خیرات و برکاتی که پس از اعتنا به وحی، قرآن و اهل بیت علیهم السلام در زندگی فرد و جامعه از جانب خداوند جاری می‌شود.

رسول باید دعا کند و هدایت را جاری سازد تا خیرات و برکات نازل شود و انسان ها باید به رسول اعتنا کنند تا از خیرات و برکات نازل شده بهره مند گردند.

بدون دعای رسول و دعوت او خروج از ظلمات ممکن نیست. به همین دلیل اصل غفران و پایه آن بر مبنای استغفار رسول استوار شده است و همه استغفارهای دیگر عطف به استغفار رسول می‌شود. در این صورت هرکس در استغفار کردن توفیق داشته باشد همجواری با رسول را برای خود هموار کرده است.

۵ دی ماه ۱۴۰۱ - ۲ جمادی الثانی

4-5 استغفار و شکوفا خواهی مومن

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ

صفت های نیک و شایسته انسان تنها در ابتلائات شکوفا می شود. این بدان معنا نیست که انسان ابتلاءخواه باشد، بلکه انسان باید شکوفاخواه باشد. ابتلاء به معنای افتادن در سختی و رنج نیست بلکه به معنای بالا و پایین شدن در زندگی و مواجه شدن با سرد و گرم ها و داشتن و نداشتن هاست. روال طبیعی دنیا بروز ابتلائات است و طبع ذاتی آن درگیر کردن انسان ها با حوادث و وقایع و داشتن و نداشتن هاست.

مؤمن شکوفاخواه است و در ابتلائات صفت های نیک خود را به نمایش می گذارد، صفت هایی مانند بخشندگی در تنگدستی، خوش خلقی در شرایط سخت، شجاعت در رویارویی با دشمنان سرسخت، صبر در تنگناها، یقین در شبهه ها و....

هر یک از این صفات که شکوفا می شود دربی از درب های بهشت برای مؤمن باز می گردد و نسیم هایی از رحمت خدا در دنیا بر او می وزد که او را راست قامت تر و شکوفاتر می سازد «اهْتَزَّتْ وَرَبَّتْ وَأَنْبَتَتْ»

مؤمن وقتی در شرایط مختلف قرار می گیرد چه خوش و چه ناخوش آن را عرصه شکوفایی می داند و می داند آن خوشی یا ناخوشی به سرعت چون ابر می گذرد. این شکوفایی برای مؤمن، غفران و شکوفاخواهی برای او استغفار است. و آن ماندن و شکوفا نشدن و بهره نبردن از ابتلائات «ذنب» اوست. به همین دلیل با هر استغفار به جایگاهی بزرگ و تحولی عظیم دست می یابد.

۷/۱۰/۱۴۰۱ - ۴ جمادی الثانی

۶- مولا داشتن: چگونگی رابطه خدا با انسان

1-6 مهمترین سوال برای دوری از کفر

بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله رب العالمين اللهم صل على محمد و آل محمد

هیچکس در عالم نیست که در وجود خود داشتن خالق را نفی کند. آنچه نفی می شود چگونگی ارتباط با اوست و نیز چگونگی ارتباط او با خلق خویش است. این سؤال مهم، کلید کفر و ایمان است؛ اگر به جواب درست ختم شود ایمان و گرنه کفر عائد او می شود.

مهم ترین کاری که هر انسان عاقلی باید انجام دهد، طرح این سوال برای خویش است. بی اعتنایی به این سوال و حذف آن از دایره فکر، اولین مصیبت در زندگی انسان است، مصیبتی که معادل ضلالت و گمراهی و محرومیت است و خود کفر بالهای کفر است.

خدای من کیست؟ چگونه با من ارتباط دارد و من چگونه به او می توانم متصل شوم؟ خدا ... چگونه؟ در پاسخ به این سؤال بسیار مهم هرکس به هر جوابی که می رسد باید «حجت» هم داشته باشد و گرنه ممکن است جواب خطای خود را صحیح بپندارد و به کفر گرفتار شود.

نفی حجت برای پاسخ به سؤال بالا تشدید کفر است زیرا فرد را به خوش خیالی و آسوده خاطری کاذب می کشاند و در افکار و رفتار هایش در حالی مصمم می کند که حجتی برای آن ندارد.

کفر در انسان ابتدا به وسیله ی فکرهای آشفته به وجود می آید و سپس تشدید می شود و با عمل تثبیت و غیرقابل بازگشت می گردد. و تو ای خواننده متن! سؤال را برای خود تکرار کن و به دنبال پاسخ آن باش، که سرّ رهایی از کفر و تقویت ایمان جواب حجت دار به آن است.

10/10/1401 - 7 جمادی الثانی

2-6 انواع باورهای کافرانه نسبت به خالق

بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله رب العالمين اللهم صل على محمد و آل محمد

-برخی به ظاهر بر این باورند که بر اساس تصادف خلق شده اند و پس از مرگ نیز عالم دیگری نیست و برای این موضوع دلایلی دست و پا می‌کنند.

ایشان در زندگی دنیایی خود مثل بقیه مردم به درس و ازدواج و... می‌پردازند و سعی می‌کنند تصادفی زندگی نکنند.

در واقع خود را برتر از خالق خویش می‌دانند چون هوشیارتر از او هستند.

آنها چیزهایی را می‌فهمند که آن خالق تصادفی عاجز از فهم آنهاست!

-برخی ترجیح می‌دهند درباره خلقت و خالق خویش فکر نکنند و بی خیال او شوند. او هرکه هست، به هر حال فعلا با آن کاری نداریم!

ایشان نیز خود را برتر از او می‌دانند چون به خود حق می‌دهند کاری به او نداشته باشند و او را از خاطره و ذهن خود پاک کنند. ایشان اعتقاد دارند هرکه او را خلق کرده با زندگی و مرگ او کاری ندارد و آنها در این باره بیشتر از خالق می‌دانند!

-برخی به خالق خاصی معتقدند ولی دست وی را از زندگی کوتاه می‌دانند.

ایشان نیز خالق را عاجز از مدیریت امور می‌پندارند و برای خود قائل به مدیریت امور هستند و خود را در جنبه‌هایی از خالق توانمند تر می‌دانند! و البته در جنبه‌هایی هم خود را عاجز می‌دانند!

چه قدر این افکار پلید نفس یک زندگی را آلوده می‌کند و چقدر از انسان موجودی بی عاطفه، خشن، سخت، خودخواه، کینه توز، بخیل، ترسو و... می‌سازد! یادمان باشد اگر این صفات یا رشحاتی از آن در ما وجود دارد یعنی رد پای این افکار در ما نیز هست!

۱۱ دی ماه ۱۴۰۱ - ۸ جمادی الثانی

۷- قلب و حیات معنوی

1-7 حرارت قلب و تاثیر آن بر افکار و رفتار انسان

بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله رب العالمين اللهم صل على محمد و آل محمد

انسان دارای قلبی است که در آن حرارت احساس های مربوط به دوست داشتن و دشمن داشتن های اوست. حرارت و گرما را می توان از همان ابتدای تولد در انسان مشاهده کرد که رفته رفته بر آن افزوده یا کاسته می شود،

وقتی می خواهیم ها و نمی خواهیم ها با دوست داشتن ها و دوست نداشتن ها بروز پیدا کند این حرارت و گرما و نیز میزان آن و همچنین درست و غلطی آن مشخص می شود.

قلب با همین احساس و حرارتش فرمان جذب یا دفع را در فرد می پروراند و چون آهن ربا فرد را به کسی نزدیک یا از کسی دور می کند.

تنور قلب به زندگی انسان معنایی از جنس لذت و رضایت می بخشد و او را از خشک و بی روح بودن خارج کرده؛ و زندگی او را طعم دار می کند. سوز ها و سوزش های درونی انسان به دلیل وجود چنین تنوری است.

آتش این تنور از احساس فاصله است که نسبت به خالق خود دارد. گاه این آتش برافروخته و گاه نسبتاً خاموش است.

تصویر درست داشتن از خالق آتش این تنور را برد و سلام می کند و تصویر نادرست داشتن از خالق این آتش را مسموم و خطرناک می سازد. از این به بعد اختیار انسان تابع حرارت قلب اوست. با هرکس یا هرچه روبه رو می شود ابتدا آن را با آن حرارت می سنجد آنگاه با آن پیوند می خورد یا به آن نزدیک می شود. به همین دلیل قلب، امام افکار و رفتار های انسان است. آتش رام شده افکار و رفتارهایی رام و سالم تولید می کند و آتش مسموم، سم خود را در افکار و رفتار ها انعکاس می دهد، آتشی سوزنده و مسموم کننده!

۱۲ دی ماه ۱۴۰۱ - ۹ جمادی الثانی

7-2 حرارت گرفتن قلب با گزاره های نادرست

بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله رب العالمين اللهم صل على محمد و آل محمد

تنور قلب گاه تنها به گزاره های ناقص و نادرست واکنش نشان می دهد و گرم می شود و حرارت تولید می کند و اراده را برای انجام کاری نادرست فعال می کند. غلیان و هیجان های درست شده از این قلب وابسته به گزاره هایی است که به آن می رسد؛ گاه انسانی را اراده می کند زنده زنده بسوزاند!

اگر علم حقیقی در کار نباشد قلب گزاره هایش را از تعریف ناهنجار دریافت می کند و آن گزاره ها هیزم آتشی می شوند و دودی سمی تولید می کند. هر قدر آن فردی که چنین قلبی دارد دارای تأثیر اجتماعی بیشتر باشد، دود تولید شده تعداد بیشتری را آلوده می کند.

چنین قلبی محروم از حقایق است و نمی تواند هیچ گشایشی را داشته باشد. درب چنین قلبی به روی گزاره های نادرست باز است و شرور را گسترش می دهد. حرارت این قلب تحریک کننده تعصب ها و نادانی ها و اصرار کننده بر نادرستی ها و کجی هاست.

به تدریج چنین قلبی همه روزنه های ورود گزاره های حق را به روی خود می بندد و به هر روزنه ای قفلی محکم می زند و برای باز نشدن آن قفل نیز چاره اندیشی می کند. آن قلب نه یک قفل بلکه قفل های متعددی برای خود تدارک می بیند. چگونه می شود این قفل ها را شکست یا باز کرد الله و اعلم!

هیجان ها و غلیان ها و عصبانی شدن، روزگار تلخ و ناگواری را برای فرد مهیا می کند. گوشه ای که برای شنیدن حق شنوایی خود را از دست داده و چشمی که حق را باطل و باطل را حق می بیند، چقدر این مصیبت سنگین است!

۱۳/۱۰/۱۴۰۱

بزرگداشت شهادت سردار اخلاص و شهامت شهید بزرگوار سلیمانی

3-7 حرارت گرفتن قلب با خواندن قرآن

بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله رب العالمين اللهم صل على محمد و آل محمد

قلبی که به محبت خالق و فاطرش گرم و سوزان شود، به حیاتی نورانی مفتخر می‌شود. نشانه این محبت و آن حیات میل به شنیدن آیات قرآن و کلام خداست، چنین قلبی حَرَمِ خداوند است و محل نزول حقایق.

با هر مواجهه‌ای که فرد دارای چنین قلبی با اشیاء و اشخاص و حوادث و مسائل می‌یابد توجهی به آیات نورانی برایش حاصل می‌شود و گرمایی از محبت خدا در آن تولید شده نوری از جلوه‌های ربوبی در آن ساطع می‌گردد.

با این منطق است که حتی شمشیرهای دشمن هم سبب اشتعال آتش عشق و موجب پدیداری گرمای محبت به خدا می‌شود و اینگونه است که خداوند بر ملائکه خود نسبت به داشتن چنین موجود محترمی افتخار می‌کند.

باید قرآن خواند و حقایق آن را فهمید و باز قرآن خواند و باز قرآن خواند تا حقایق را بیشتر و بیشتر و بیشتر فهمید تا به قلب گرما و حرارت دهد و آن را از نور حضور حقایق روشن سازد.

تدبر در قرآن یعنی خواندنی که در آن حضور چنین نوری طلب شود.

آنقدر باید قرآن خواند تا احساس محبت به خدا در قلب به فوران درآید و نور او آنچنان نازل شود که آنچه دیده می‌شود و شنیده می‌شود را با آن نور دید و شنید. توجه به این عاقبت نیک در هنگام خواندن قرآن سرعت ایجاد این حرارت و نور را بیشتر می‌کند.

محبت به خدا را نمی‌شود با هیچ چیز عوض کرد چون تنها متاعی است که در روز قیامت به درد انسان می‌خورد و موجب فوز و پیروزی اوست، و نبود آن فقری است که با هیچ چیز جایگزین نمی‌شود و جلب کننده همه عذاب هاست.

۱۴ دی ماه ۱۴۰۱ - ۱۱ جمادی الثانی

4-7 قلب و نقش آن در حیات مادی و معنوی

بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله رب العالمين اللهم صل على محمد و آل محمد

حیات انسان در قلب او جریان می‌یابد و از قلب او به سایر اندامها و اجزا صادر می‌شود. قلب و صدر جاری‌کننده حیات اند و اختلال در هر یک باعث اختلال در حیات، و فاسد شدن هر یک موجب قطع حیات می‌گردد.

این موضوع در حیات مادی کاملاً مشهود است. حتی وقتی یکی از اندامها لطمه ببیند تا مادامیکه قلب و صدر سالم اند زندگی جریان دارد ولی اگر به واسطه آسیب به آن اندام قلب و صدر مختل شوند، حیات نیز مختل می‌شود.

قطع حیات به معنای قطع جریان دریافت و پرداخت و انتقال عامل زندگی است.

در حیات مادی این عامل در ظاهر به شکل خون حاضر می‌شود و در حیات معنوی می‌توان از عامل فکر به عنوان عامل حیات یاد کرد.

در هر مرتبه ای از حیات باید عاملی که متناسب با آن حیات که قدرت دریافت و پرداخت و انتقال زندگی در آن مرتبه را دارد، حاضر باشد تا آن حیات جریان یافته و از برکات آن انسان را سود بخشد.

قتل قطع حیات است در هر مرتبه ای که باشد. قتال کارزاری است که به قتل می‌انجامد و دو طرف مقابل هر یک در صدد قتل دیگری بر می‌آید که این اراده در یکی قوی تر است.

قتل نیز مراتبی دارد گاه حیات مادی را هدف می‌گیرد و گاه حیات معنوی یا سایر مراتب حیات را و قتال نیز مراتبی دارد که گاه مربوط به کارزار مادی است و گاه آن محل درگیری مادی نیست. کافر کسی است که فاقد حیات معنوی است و فکر او قطع شده و در صدد قطع حیات معنوی دیگران است.

1401/10/16 - ۱۳ جمادی الثانی

5-7 نشانه های قطع حیات معنوی در انسان

بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله رب العالمين اللهم صل على محمد و آل محمد

قطع حیات معنوی و قدسی ممکن است موقت باشید و ممکن است به صورت دائم اتفاق بیفتد.

قطع حیات معنوی به صورت موقت ممکن است به واسطه شرایط جامعه و فرد برداشته شود و فرد توبه کند یا شرایط بدتر شود و او دیگر به حیات معنوی بازنگردد.

دوری از نماز و ذکر خدا از نشانه های قطع حیات معنوی است.

فقدان حیات معنوی به منزله عذاب خواهی در دنیا و آخرت است.

کسی که حیات قدسی ندارد:

✓ به تدریج از رحمت الهی مأیوس می شود و دل به اسباب طبیعی می بندد و البته طبیعی است که این اسباب همیشه به کام او نباشند.

✓ ابتلائات دنیا برایش سخت و طاقت فرسا می شود و تحمل او در برابر مسائل رفته رفته کمتر و کمتر می شود.

✓ روزمرگی دنیا او را به کسالت می کشاند و مجبور است با صرف هزینه زیاد تلخی این روزمرگی را بگیرد یا آن را بپذیرد.

✓ زندگی با مردم برای او دشوار می شود و بغض و کینه از برخی برایش عادی می گردد. این بغض و کینه ها چون مورانه ای وجودش را خرد می کند.

✓ فرصت های انجام کارهای شایسته و خیر، به ویژه خیریه ای اجتماعی، را از دست می دهد و توفیق خیرخواهی برای دیگران را پیدا نمی کند.

✓ کلام و لحن او برای دیگران آزاردهنده می شود، زیرا، خواسته یا ناخواسته، کلام و لحنش پر نیش و کنایه و گزنده می گردد.

۱۸ دی ماه ۱۴۰۱ - ۱۵ جمادی الثانی

۸- قتال؛ نصرت دین و براءت از کفر

1-8 جهاد همه جانبه برای جلوگیری از پیشروی دشمن در قطع حیات معنوی جامعه

بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله رب العالمين اللهم صل على محمد و آل محمد

قطع حیات معنوی، قلب را از کار می‌اندازد و صدر را برای پذیرش حق بسیار تنگ و برای پذیرش باطل گشاده می‌سازد.

اینچنین قتلی از قتل جسمی بسیار خطرناک تر است و عقوبت آن به مراتب بیشتر.

یکی از مهم ترین مصادیق جهاد در راه خدا مقابله با کسانی است که برای قتل معنوی مردم در تکاپو هستند و به آن مبادرت می‌ورزند.

جهاد در این عرصه هم با سلاح کلام و بیان صورت می‌گیرد و هم با قطع حضور و جریان های معاند در جامعه و هم با مقابله با گسترش ابزار و ادوات ترویج دهنده فساد.

اگر در این جهاد به یکی از این سه اکتفا بشود، ممکن است قدرت دشمنان در قتل بیشتر شود.

افرادی که تنها به جهاد کلامی و بیانی توصیه می‌کنند و جامعه را از برخورد با عناصر و عوامل ترویج فساد منع می‌نمایند، باید سوره محمد ص بخوانند تا کمی هشیارتر شوند.

نمی‌شود دست دشمن را باز گذاشت و تنها بر روی افکار جامعه کار کرد، زیرا افراد جامعه متشکل از افراد ضعیف و قوی، کودک و نوجوان و جوان، بی‌سواد و کم‌سواد و با سواد، عالم و جاهل هستند و باز گذاشتن دست دشمن موجب قتل افراد ضعیف و جاهل و بی‌سواد می‌شود. چرا باید انسان به چنین قتل های معنوی رضایت دهد؟! چرا نباید جلوی فساد گرفته شود؟! ترویج ابتذال، ابزار قتل افراد یک جامعه بوده و جلوگیری نکردن از آن به منزله میدان دادن به دشمن است.

۱۹ دی ماه ۱۴۰۱ - ۱۶ جمادی الثانی

گرامی داشت قیام مردم قم

8-2 مختصات نصرت دین خدا

بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله رب العالمين اللهم صل على محمد و آل محمد

انسان‌ها می‌آیند و می‌روند، جمع‌ها تشکیل می‌شود و از بین می‌رود، جامعه‌ها شکل می‌گیرند و متلاشی می‌شوند، این طبیعت عالم خاکی است. اما دین خدا، ملک خدا و.. باقی است، می‌ماند و با بقای خود عالم را نورانی می‌کند.

آنچه به دین خدا متصل می‌شود از آن نور و بقا می‌یابد. پس می‌شود انسان بیاید، جمع تشکیل شود، جامعه شکل بگیرد و به بقا راه یابد.

با نصرت دین خدا می‌توان به دین خدا متصل شد و در صورت نصرت نکردن دین خدا نمی‌توان انتظاری برای بقا داشت.

نصرت دین خدا در صورتی اتفاق می‌افتد که فرد، جمع و جامعه دارای ویژگی‌های زیر باشند:

- دین خدا را بشناسند و از چیستی، چرایی و چگونگی تحقق آن آگاهی داشته باشند. جهل نسبت به چیستی دین موجب التقاط، و نسبت به چرایی دین موجب بخل و انقباض و نسبت با چگونگی تحقق دین موجب پا پس کشیدن و ارتداد می‌شود. بی تفاوتی نسبت به دین و اقامه آن نشانه‌ای از جهل و شروعی از فروافتادن در التقاط و انقباض و ارتداد است. ناکامی‌های در دنیا برای فرد بی تفاوت به دین، به کینه‌هایی علیه دینداران تبدیل می‌شود و آغازی است برای پدیدار شدن غصه‌ها و به وجود آمدن فتنه‌ها.
- هرکس نسبت به وظیفه‌ای که در قبال دین دارد، واقف شود و در آن راستا عمل نماید. عمل صالح بدون وظیفه‌شناسی و شناخت دین حاصل نمی‌شود. وظیفه هرکس نسبت دین، هم به شرایط و نیاز جامعه وابسته است و هم به توان‌های فرد، جمع و جامعه.

3-8 لزوم ابراز براءت همه جانبه از کفر

بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله رب العالمين اللهم صل على محمد و آل محمد

نداشتن براءت از کفر به منزله پذیرش انواع بیماری های فردی و اجتماعی و تن دادن به زوال نیکی ها و صفات شایسته و قطع شدن رزق نیکو و توقف حیات معنوی است.

وقتی کفر، امری رایج می شود براءت از آن دشوار می گردد و امکان براءت داشتن از آن برای بسیاری برداشته می شود.

کفر وقتی امری رایج می شود که امور انسان بدون تکیه بر حقایق و احکام الهی باشد.

وقتی توان علمی رجوع به کتاب خدا و اهل بیت علیهم السلام نباشد تکیه بر حقایق و احکام الهی به حداقل می رسد.

جامعه ای که توان رجوع به کتاب و عترت را ندارد محکوم به نداشتن براءت از کفر است.

چنین جامعه ای نمی تواند خود را از بیماری های معنوی حفظ کند و روز به روز اقتدار و شکوفایی آن جامعه کمتر و کمتر می شود.

برای نجات جامعه و در امان نگه داشتنش از زوال باید عده ای قیام کنند و با رجوع به کتاب و عترت مرزهای کفر و ایمان را شناخته و با اعلام براءت از کفر علم دین را برپا دارند. این رجوع باید رجوعی همه جانبه و در همه موضوعات مبتلا به جامعه باشد نه صرفاً در بخش خاصی مثل عبادات .

براءت از کفر در نظام سلامت، براءت از کفر در داد و ستد ها، براءت از کفر در اقتصاد، براءت از کفر در نظام مدیریتی، براءت از کفر در

عرصه های زندگی خانوادگی، براءت از کفر در سبک زندگی، براءت از کفر در محیط زیست، براءت از کفر در نظام آموزشی، براءت از کفر در مشاغل، براءت از کفر در علوم مختلف.

1401/10/21 - ۱۸ جمادی الثانی

4-8 اتصال به زلال ولایت، راه رهایی از کفر

بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله رب العالمين اللهم صل على محمد و آل محمد

بلند و با شکوه است ذکر و یاد خیر النساء،

اسوه برائت از کفر و نفاق؛ فاطمه،

نور هدایت مرد و زن؛ زهرا،

معیار و میزان حق؛ صدیقه،

نوید بخش حیات آخرت؛ بتول،

علمدار انقلاب محمد و مهدی،

الگوی زندگی توحیدی

که باید به بودن و داشتن او هر مسلمانی افتخار کند

و بداند سرنوشت او وابسته به اتصالی است که با حضرتش دارد و در گرو اعراض از کفر و طاغوت است.

دور باد هر رجس و آلودگی از هر مسلمانی!

تا به زلال نعمت ولایت آن لیله القدر دست یابد و از شراب طهور بهشت او سیراب شود.

۲۳ دی ۱۴۰۱ - ۲۰ جمادی الثانی

میلاد حضرت صدیقه طاهره سلام الله علیها

5-8 مسیر همراهی با حق و جریان کوثر

بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله رب العالمين اللهم صل على محمد و آل محمد

محمد (ص) آمد با تک فرزندش و آورد کتاب و عترت را و نازل کرد حق را و مردم را از حیرت و گمراهی نجات داد.

حیات مبارک او جاری است به وسیله کوثر و جریان نزول حق او که از انهار بهشتی رزق می‌گیرد پیوسته حیات بخش است به یمن دختر او.

ایمان به خدا با حقایق نازل شده امکان پذیر می‌گردد و بی اعتنایی به آن حقایق کفر است.

خوشحال شدن ها و بهجت ها و سرور های عالم از جریان یافتن و وصل شدن پدیدار می‌شود.

ما بدون این جریان خاکستریم که باد ها و طوفان های حوادث هر ذره ای از وجودمان را به کناری پرتاب می‌کنند.

برای با حق بودن و در جریان کوثر قرار گرفتن باید:

- آیه آیه قرآن را خواند و نور چشم و چراغ راه خود کرد.
- با سوره سوره قرآن انس گرفت و آن را شفیع راه خود نمود.
- حکمت حکمت عترت (ع) را نوش جان کرد و فکر را از آن سیراب کرد.
- صحیفه صحیفه دعا را خواند تا به ادب عبودیت برسید.
- ذره ذره عمل خیر را محقق کرد تا کوه کوه عنایت دریافت کرد.
- کلام کلام محبت را نثار مردمان کرد تا به جریان هدایت وصل شد.

۲۳ دی ماه ۱۴۰۱

میلاد کوثر هستی فاطمه سلام الله علیها و فرزندش روح الله

6-8 اثر روشننگری اهل حق، در فراوان شدن مومنان

بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله رب العالمين اللهم صل على محمد و آل محمد

برخی فکر می‌کنند آنکه مومن است، مومن است و همیشه مومن می‌ماند و آنکه کافر است کافر است و همیشه در کفر است. افرادی که در جوّ ایمان قرار دارند مومن می‌شوند و آنهایی که در جوّ کفر قرار دارند کافر می‌شوند.

این پندار به نحو اقتضا و امکان تحقق بیشتر صحیح است ولی در واقع چنین نیست. هر چقدر روشننگری اهل حق نسبت به باور ها بیشتر شود از افراد مبتلا به کفر کاسته می‌شود و هر قدر ابهام در حق به هر دلیلی بیشتر گردد خروج از ایمان گسترش می‌یابد. به همین دلیل جهاد تبیین بالاترین جهاد اهل حق است و به معنای روشننگری نسبت به حق و نزول آن و آثارش و خسارت اعراض از آن است.

- در جهاد تبیین باید از ساختار حق عالم پرده برداشت و حق نازل شده را به تفصیل نشان داد.
- در جهاد تبیین باید چگونگی جاری شدن توحید در عرصه های مختلف زندگی را نمایان کرد.
- در جهاد تبیین باید ماهیت دنیا افشا کرد و شیطان را به عنوان دشمنی آشکار به دیگران شناساند و نیز باید ماهیت آخرت و قیامت را که همراه بعثتی بزرگ رخ می‌دهد متذکر شد.
- در جهاد تبیین نمی‌توان از مبانی دین سخن نگفت و چگونگی نزول احکام الهی را در ابهام گذاشت.
- در جهاد تبیین باید از تبعات زندگی کافران به شکل جزیی و مصداقی خبر داد و منافع زندگی مومنان را به لطافت و به شکل جذاب بیان کرد.

۲۴ دی ماه ۱۴۰۱ - ۲۱ جمادی الثانی

۹- معروف و منکر

1-9 دستگاه ادراکی و ذخیره سازی انسان؛ عَرَفَ

بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله رب العالمين اللهم صل على محمد و آل محمد

ساختار ادراکی انسان به گونه‌ای است که از دوران کودکی به ضبط و حفظ رخدادها و پدیده‌ها می‌پردازد و ذخیره‌ای از اطلاعات را انباشت می‌کند. این ذخیره که در طول زندگی به اطلاعات جدید می‌رسد ممزوجی از اطلاعات قدیم و جدید را به وجود می‌آورد. وجود چنین ذخیره‌ای که امکان کاستن و افزایش یافتن نیز دارد سبب تسهیل در شناخت و بالا رفتن در قدرت پرداخت و سرعت در تصمیم‌گیری می‌شود. از این دستگاه علم با کلمه «عرف» یاد شده است، زیرا عرف شناختی است که در درون فرد دارای سابقه قبلی است و پس از روبرو شدن با اطلاعات جدید و قرار دادن آن نزد اطلاعات قبلی به تصدیق یا تکذیب صحت آن کشیده می‌شود. درست و نادرست دیدن اطلاعات جدید، راست یا دروغ پنداشتن آنچه با آن برخورد می‌شود، خوب و بد دانستن مواجهات حاضر خوش‌یمن یا بد‌یمن دانستن حادثه‌ها، طبیعی دانستن یا غیر طبیعی دانستن ماجراها، ترس داشتن از چیزی یا عادی بودن در برابر آن، احساس دوست داشتن چیزی در مواجهه و... همگی وابسته به معرفت انسان است که مربوط به ساختار اطلاعات انباشته شده انسان است.

نقص در ضبط اطلاعات یا نادرست بودن اطلاعات قدیم و پایه، رجوع نادرست به اطلاعات، ضعف اطلاعات، طبقه‌بندی نداشتن اطلاعات، وجود اطلاعات ناقص و... منجر به ضعف یا اختلال ساختار ادراکی معرفت فرد می‌شود.

۲۵ دی ماه ۱۴۰۱ - ۲۲ جمادی الثانی

2-9 عُرف، معروف، منکر در دستگاه علمی انسان

بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله رب العالمين اللهم صل على محمد و آل محمد

علم انسان نسبت به جامعه و مردم از نوع «عُرف» است یعنی علمی است که در اثر مقایسه اطلاعات و ذخیره سازی آن پدیدار می‌شود.

کلمه «عُرف» نیز که به آنچه بین مردم رایج است گفته می‌شود از همین ریشه است، زیرا آنچه بین مردم است به عنوان اطلاعات ذخیره شده است که نزد گروهی شناخته شده و آن را تصدیق می‌کنند.

اگر آنچه نزد مردم شناخته می‌شود همان باشد که در فطرت انسان و عقل او منطبق با حق یعنی خواست یگانه هستی تشخیص داده شود «معروف» وگرنه «منکر» است.

معروف نزد مردم به درستی به خوبی شناخته شده و منکر نزد مردم به درستی به بدی شناخته شده یا معروفی است که نزد مردم ناشناخته است در حالی که نباید این چنین باشد.

کسی ناسزا گفتن را خوب نمی‌داند این خوب ندانستن بین نوع مردم شناخته شده است کسی با ادب سخن گفتن را بد نمی‌داند این بد ندانستن بین نوع مردم شناخته شده است.

اگر جامعه ای یعنی نوع مردم آن خوب را بد و بد را خوب بداند یعنی از مدار انسانیت خارج شده و به درکه حیوانیت سقوط یافته است، معیار پیشرفته بودن جامعه در درست تشخیص دادن معروف و منکر و حاکم بودن معروف و در انزوا بودن منکر و بین آنهاست.

۲۶ دی ماه ۱۴۰۱ - ۲۳ جمادی الثانی